

# ۱. بازی پول کالبدشکافی یک کودتای شرکتی

شرکت‌های بزرگ، پس از نفوذ به عرصه استقلال و آزادی عمل دانشگاه از طریق معاملات مالی پنهانی، با صدور نوعی فرهنگ تجاری، درصدد یافتن پایگاهی جدید در این برج عاج‌ها برآمده‌اند.

## جیمز ال. ترک

مدیر عامل اتحادیه استادان دانشگاه کانادا، ویراستار کتاب THE CORPORATE CAMPUS COMMERCIALIZATION AND THE DANGERS OF CANADA'S COLLEGES AND UNIVERSITIES  
JAMES LORIMER & CO، تورنتو، ۱۹۹۹.

می‌گیرند، گهگاه خود را رودرروی گروه‌های مذهبی حاکم، حکومت‌ها و دولت‌ها و بخش خصوصی می‌یابند. اخیراً دخالت شرکت‌ها در دانشگاه، نگرانی‌های فراوانی را برانگیخته است. دانشگاه‌ها که به علت کاهش بودجه دولتی در تنگنای مالی قرار دارند، بیش از پیش به حمایت بخش خصوصی روی آورده‌اند و پیشنهادهایی را بررسی می‌کنند که قبلاً ننگ به حساب می‌آمد. حتی مفهوم نوع‌دوستی تغییر یافته است. گذشت آن روزگاری که هدیه‌ها را بدون چشمداشت تقدیم می‌کردند. امروز، هدیه‌دهنده در مقابل توقعاتی دارد.

نقش اساسی دانشگاه در جامعه مردم سالار به خطر افتاده است. در میان نهادهای اجتماعی، تنها دانشگاه است که رسالت جست‌وجوی تمام عیار و نشر همگانی حقیقت و دانش را برعهده دارد. دانشگاه با ارج نهادن به تحلیل آگاهانه، تحقیق انتقادی و معیارهای قاطع شرافت‌روشنفکری، در خدمت منافع عموم مردم است. هنگامی که عناصر تشکیل‌دهنده دانشگاه تلاش می‌کنند از راه تدریس، تحقیق و خدمات اجتماعی، به فراسوی شعور متعارف راه یابند، اغلب در نظر قدرتمندان ذی‌نفع وضع موجود خطرناک جلوه می‌کند. در طول تاریخ، دانشگاهیانی که رسالت‌شان را جدی

## پیدایش آزادی دانشگاهی

هم‌زمان گشت اما همچنان تحت نظارت شدید کلیسا قرار داشتند. در کل این امتیازات شامل حق زندگی و کار در صلح و آرامش، و معافیت از مالیات شهرها، خدمت نظام، دستگیری، محاکمه و حبس بود. آزادی‌های دانشگاهی و امدار آزادی‌های کلیسایی است: دانشجویان و استادان، چه در لباس کلیسا یا غیر آن، از موقعیتی هم‌تراز روحانیون برخوردار بودند و فقط در محاکم ویژه کلیسا محاکمه می‌شدند که به‌خاطر رعایت انصاف بیشتر شهرت داشت. آنان فقط توسط مؤسسه خود (استادان و رئیس، سرپرست منتخب دانشگاه) یا شخص پاپ یا نمایندگان او محاکمه می‌شدند.

به این ترتیب، یکی از جنبه‌های مهم آزادی دانشگاه، پیدایش محاکم دانشگاهی مستقل بود که مجازات خاص خود را اعمال می‌کردند و استادان و دانشجویان را از بقیه مردم متمایز می‌نمودند. در سراسر جهان غرب، برای تمام افرادی که به این قبیل مؤسسات فراملی (یا همان دانشگاه‌های اولیه) تعلق داشتند، قانون یکسان بود.

در اواخر قرون وسطا، پیدایش نهادهای دولت مانند به این معنا بود که آزادی‌های دانشگاه، به‌عنوان رسومی ساده که از حقوق عرفی معاف و همچنان دستخوش تجدیدنظر است، بخشی از چارچوب سیاسی جدید را تشکیل می‌داد. آزادی‌های دانشگاه که یادگار گرانقدر استقلال سابق و امتیازات اعطایی شاهزادگان بود، اکنون در وضعیت مبهمی به سر می‌برد.

دانشگاه، به‌عنوان اجتماع خودمختار استادان و دانشجویان، دستاورد دنیای غرب در قرون وسطاست. اولین نمونه‌های مراکز آموزش عالی در سال ۱۲۰۰ در بولونیا و پاریس پدیدار شدند. خیلی زود در آکسفورد، کمبریج، مون‌پلیه، تولوز، پادوا و سالامانکا هم مراکز مشابهی دایر شد. در اواخر قرن پانزدهم، بیش از ۶۰ دانشگاه وجود داشت. مردانی چون سیگر دو برابان فیلسوف، توماس اکویناس الهی‌دان و آرنودوویل نوو پزشک که این دانشگاه‌ها را شکل می‌دادند، اغلب با منابعی محدود درصدد تدریس رشته‌های مختلف از جمله فلسفه، طب، حقوق و الهیات برمی‌آمدند. طولی نکشید که آنان برای حفظ استقلال خود یا به عبارت دیگر برای آزادی عمل در سازمان‌دهی دوره‌های درسی، آموزش به دانشجویان برگزیده خود، اعطای مدارک و استخدام استاد وارد کارزار شدند.

در زمانی که قانون به آداب و رسوم بسیار تجزیه شد و اساساً محافظ مردم محلی بود، دانشگاه که دانشجویان و استادان خود را از اطراف و اکناف جذب می‌کرد، مایه بدگمانی مردم و مسئولان بود. دانشگاه‌ها به حمایتی خاص نیاز داشتند.

کسب خودمختاری، ضرورتاً به معنای استقلال کامل نبود. این خودمختاری را مرجع بالاتری تضمین می‌کرد که امتیازات مکتوب را داده بود. سال‌های زیادی، کلیه اشکال آموزش زیر نظر کلیسا بود. این پاپ بود که اولین امتیازات دانشگاهی را اعطا کرد و به ناظران سنتی مدارس یعنی اسقف‌ها، اهالی شهر و نمایندگان محلی شاهزادگان هیچ وقعی نگذاشت. تا آنجا که خیلی زود پای قدرت‌های غیر دینی هم به میان کشیده شد. عبارت Libertas Scolastica در سال ۱۲۳۱ در پاریس مطرح شد. آزادی‌های دانشگاهی تا حدودی با آنچه امروز آزادی تدریس می‌خوانیم،

ژاک ورگه، استاد تاریخ قرون وسطا در دانشگاه سوربن پاریس و نویسنده کتاب (French universities in the Middle Ages) (چاپ انتشارات بریل فرانسه، لیدن، ۱۹۹۵).

هیئت علمی خود حمایت نکردند، حاکی از تغییری عمیق در نهادهای دانشگاهی است. هیئت رئیسه دانشگاه‌هایی که تحت تسلط شرکت‌ها قرار گرفته‌اند، بیش از پیش، مدیران ارشدی را بر می‌گزینند که مدافع الگوی نظارتی بخش خصوصی باشند و دانشگاه‌ها، بیش از پیش، در فرهنگ‌های بازار محوری فعالیت می‌کنند که در آنها، ارزش اجتماعی یک تحقیق علمی را برحسب بازارپسندی و کوتاه مدت آن می‌سنجند. برای علوم کامپیوتری و مدیریت بازرگانی همیشه پول هست اما برای فلسفه، تاریخ، فیزیک نظری یا هنر، پولی خرج نمی‌شود.

با این همه، مخاطره اصلی این است که دانشگاه‌ها خیلی زود با محدودیت‌های بازی خود مواجه شوند. می‌دانیم که کسر بودجه دولت دانشگاه‌ها را در برابر وسوسه شرکت‌ها آسیب‌پذیرتر می‌کند، اما هیچ مدرکی در دست نیست که نشان دهد هدایای شرکت‌های خصوصی می‌تواند کاهش بودجه‌های دولتی را جبران کند. در کشور کانادا، برای بازگرداندن بودجه دانشگاه‌ها به سطح ده سال پیش، باید بالغ بر دو میلیارد دلار اعتبار تخصیص یابد. منابع مالی شرکت‌ها، خلأ فوق را پر نمی‌کند، زیرا در بسیاری از کشورها، شهریه تحصیلی به میزان قابل

بخش اعظم مباحثات به معاملاتی کاملاً تجاری اختصاص یافته است که به موجب آن دانشگاه‌ها را با آرم‌ها و تبلیغات شرکت‌ها آذین می‌بندند یا امتیاز انحصاری فروش در محوطه دانشگاه را در اختیار عرضه‌کنندگان همچون شرکت‌های نوشابه‌سازی قرار می‌دهند. اگر چه این قبیل معاملات دغدغه‌های برحق را ایجاد می‌کند و اعتراضات دانشجویی را برانگیخته است اما خطر اصلی در رابطه‌ای نهفته است که استقلال دانشگاه و آزادی علمی را تهدید می‌کند. مثلاً، هدایای شرکت‌ها به دانشگاه‌ها اغلب در خفای کامل صورت می‌گیرد. جزئیات معامله بر شورای عالی دانشگاه یا مجامع دانشگاهی بزرگ‌تر پوشیده می‌ماند. بزرگ‌ترین و ثروتمندترین دانشگاه کانادا یعنی دانشگاه تورنتو در ۱۹۹۷ معاملاتی پنهانی را با بنیاد جوزف راتمن (۱۵ میلیون دلار برای دانشکده مدیریت)، پیتر مانک، مدیر اجرایی ارشد شرکت‌های باریک گولد و هورشام (۶/۴ میلیون دلار برای مرکز مطالعات بین‌الملل) و نورتل (۸ میلیون دلار برای مؤسسه ارتباطات راه دور نورتل) امضا کرد. این معاملات باعث شد شرکت‌های مذکور بر جهت‌گیری علمی طرح‌های دانشگاه تورنتو نفوذی بی‌سابقه پیدا کنند.

### نگرانی فزاینده

مثلاً، در متن ابتدایی قرارداد راتمن تصریح شده بود «تعهد و حمایت همه جانبه اعضای دانشکده مدیریت از اصول و ارزش‌های بنیادی آرمان [هدیه‌دهندگان]». هدایای مانک، مرکز مطالعات بین‌الملل را ملزم می‌کرد تضمین دهند که این پروژه، «به لحاظ اختصاص دیگر منابع مالی دانشگاه، از جمله منابع داخلی آن، در ردیف اولویت‌های نخست قرار می‌گیرد».

در ایالت متحد، هنگامی که مؤسسه فن‌آوری ماساچوست (MIT) در اوایل دهه ۱۹۹۰ تصمیم گرفت در ازای دریافت سالی ۱۰ تا ۵۰ هزار دلار، امتیاز دستیابی به دانشکده و گزارش‌های تحقیقاتی خود را در اختیار شرکت‌ها قرار دهد، انگشت‌نمای خاص و عام شد. این مؤسسه در تبلیغات خود اعلام می‌کرد آماده است تا مهارت‌ها و منابع تمامی دانشکده‌ها، گروه‌ها و آزمایشگاه‌های خود را در اختیار صاحبان صنایع قرار دهد.

این روند تدریجی بوده است، اما روابط تنگاتنگ میان شرکت‌ها و محققان دانشگاهی نگرانی‌ها را افزایش می‌دهد. چند اتفاق پرهیاهو به این مجادلات دامن زده است. در بریتانیا، سردبیر نشریه *British Medical Journal*، به‌خاطر تصمیم دانشگاه ناتینگهام در پذیرش مبلغ پنج میلیون دلار از شرکت تنباکوی بریتانیا - آمریکا در برابر تقبل مسئولیت شرکت در مرکزی بین‌المللی، از سمت استادی آن دانشگاه استعفا داد. در ایالات متحد و کانادا، قضیه دکتر نانسو الیویری (به‌مطلب صفحه بعد نگاه کنید) و دکتر دیوید کرن، از جمله نمونه‌های شرم‌آور تهدید آزادی و شرافت دانشگاه توسط بخش خصوصی است. دکتر کرن، مدیر گروه طب کار بیمارستان مموریال دانشگاه براون (ایالات متحد)، هنگامی که به‌عنوان مشاور در یک کارخانه تولید کلاف‌های نایلونی کار می‌کرد، شواهدی از یک بیماری جدید و وخیم ریوی را در میان کارگران کارخانه مشاهده نمود. کرن، برخلاف تمایل دانشگاه خود و شرکت مربوطه که تهدید کرد از او شکایت می‌کند، یافته‌هایش را منتشر نمود. موقعیت او در دانشگاه از دست رفت. در همان سال، مراکز کنترل بیماری‌های ایالات متحد، رسماً بیماری جدید «ریه کارگران کلاف‌سازی» را تأیید کردند.

این واقعیت که در هر دو قضیه فوق، مدیران دانشگاه از اعضای



## نقش مداوم یونسکو

در سال ۱۹۵۰، یونسکو همایشی را در شهر نیس (فرانسه) برگزار کرد که طی آن دانشگاه‌های مختلف به تشریح سه اصل همت گماشتند که هر مؤسسه آموزش عالی باید مظهر آنها باشند: «حق جست‌وجوی علم به‌خاطر خود علم و گام نهادن در مسیر جست‌وجوی حقیقت؛ تحمل عقاید مخالف و رهایی از دخالت‌های سیاسی، به‌عنوان نهادی اجتماعی، الزام به اشاعه اصول آزادی و عدالت و همچنین کرامت و همبستگی انسانی از طریق تدریس و تحقیق.» در پایان دهه ۱۹۸۰، آزادی دانشگاه به موضوع مجادلات بسیاری در جامعه بین‌الملل تبدیل شد که تا حدودی ناشی از سقوط بسیاری از رژیم‌های خودکامه کمونیست و گسترش مردم‌سالاری بود. از آن هنگام به بعد، مجموعه‌ای از بیانیه‌های گوناگون درخصوص آزادی دانشگاه صادر شده است. در سال ۱۹۹۷، کنفرانس عمومی یونسکو پیشنهادی درخصوص وضعیت استادان مراکز آموزش عالی را پذیرفت که به موجب آن، اصل آزادی دانشگاه باید «با دقت بسیار رعایت می‌شد».

در همایش جهانی دوران‌ساز آموزش عالی (۱۹۹۸) نیز تأکید شد که آزادی علمی و استقلال دانشگاه، شرایط اساسی، مسلم و لازم برای تحقق رسالت این مؤسسات است. یونسکو سرگرم تهیه گزارشی جهانی در این خصوص است و در تدوین پیش‌نویس سندی بین‌المللی برای تقویت اصل مذکور پیشقدم شده است. در ژوئن ۲۰۰۱، یونسکو، شبکه حقوق علمی و آموزشی (به ص ۳۰ نگاه کنید) را راه‌اندازی کرد که درصدد است توجهات بین‌المللی بیشتری را به هتک حرمت دانشگاه جلب کند. برای کسب اطلاعات بیشتر به نشانی [www.unesco.org/education/wche](http://www.unesco.org/education/wche) مراجعه کنید. ■

توجهی افزایش یافته است که به نوبه خود، مانع ورود دانشجویان بیشتر به دانشگاه می‌شود.

اما کانون‌های مقاومت قدرتمندی هم وجود دارند. در سال‌های اخیر، دانشجویان و اعضای هیئت علمی به مناسبت‌های گوناگون، در مقابل تاجرمانی آشکار در صحن دانشگاه قد علم کرده‌اند. در کانادا، دو سال پیش، هنگامی که یک گروه کارشناسی در گزارش خود توصیه نمود که تجاری‌سازی، پس از تحقیق، تدریس و خدمات اجتماعی، به چهارمین رسالت دانشگاه بدل شود زنگ خطر به صدا درآمد. همچنین در این گزارش توصیه شده بود که حق استادی دائمی و ارتقای درجه، با دخالت در فعالیت‌های تجاری ارتباط تنگاتنگی داشته باشد. درجه، با دخالت در فعالیت‌های تجاری ارتباط تنگاتنگی داشته باشد. اتحادیه استادان دانشگاه کانادا، به نشانه اعتراض، پیش‌نویس نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر را تهیه کرد که طرف سه روز ۱۵۰۰ شخصیت برجسته آن را امضا کردند. این عده نگران‌اند که مبادا منافع شرکت‌ها، برنامه‌های تحقیقی را شکل دهد. در پاییز امسال، هنگامی که ده‌ها تن از سردبیران مجلات پزشکی معتبر جهان، به منظور حمایت بهتر از محققان علمی، تصمیماتی اتخاذ کردند (به ص ۲۳ نگاه کنید) این مسئله دوباره مطرح شد.

دانشگاه‌ها بدون استقلال و آزادی علمی نمی‌توانند از عهده تعهدات خود نسبت به مردم برآیند. اعضای هیئت علمی ناگزیرند که از حق مسلم خود برای انجام تحلیل انتقادی دفاع کنند، یافته‌هایشان را منتشر نمایند تا مردم خود قضاوت کنند و دانشجویان را تشویق کنند شعور متعارف را زیر سؤال برند. آینده دانشگاه در گرو همین ابتکار عمل‌هاست. ■

۱. ای یال پرس و جنیفر واش بودن،

"The kept university". Atlantic Monthly, March 2000, P.42.

**محدود کردن آزادی  
دانشگاه‌ها، مانع  
انتشار دانش در  
میان مردم می‌شود  
و به این ترتیب،  
قضاوت و کنش ملی  
را متوقف می‌کند.**

**آبرت اینشتین  
فیزیکدان آلمانی  
(۱۸۷۹ - ۱۹۵۵)**

## نانسی آلیویری: «شرافت قانون ندارد.»

آلیویری، با تأکید بر اینکه دانشمندان «هیچ» جای مانوری ندارند، می‌گوید: دولت‌ها باید بفهمند که شرکت‌های داروسازی مشغول پر کردن خلأ ناشی از کاهش بودجه‌های پژوهشی دولتی هستند. اگر زنگ خطر را به صدا درآورید، دانشگاه با خیال راحت جرمه‌تان می‌کند. کارخانه‌های داروسازی می‌توانند نابودتان کنند و شرافت هم که قانون ندارد.»

این قضیه اعتراضات بین‌المللی را برانگیخت و متخصصان برجسته تالاسمی جهان به نشانه اعتراض به کانادا سفر کردند. بیمارستان مذکور، تحت فشار اعلام کرد که هیئت خارجی دانشگاه را مأمور بازنگری در سیاست‌هایش می‌کند. به‌رغم ادعاهای شرکت آپوتکس مبنی بر ناقص بودن تحقیق آلیویری، نشریه *New England Journal of Medicine* یافته‌های او را چاپ کرد.

آلیویری می‌گوید: «این مسئله مربوط به سلامت عمومی است و من اطمینان کامل دارم که ماجرا به قوت خود باقی است. داستان تمام نشده است.» او در خلال تحقیقی جدید در سریلانکا، با بیمارانی صحبت کرد که خطرات دارو و آزمایشی بودن آن به هیچ وجه به آنها گفته نشده بود. داروی فوق در سال ۱۹۹۹، پروانه استفاده خاص در اروپا را گرفت و آلیویری هم چالشی حقوقی در برابر سازمان تأییدکننده داروهای جدید اتحادیه اروپا (EU) قرار داده است. وی تأیید می‌کند که هرگز با شرکت‌های داروسازی قرارداد نخواهد بست اما همچنان زنگ خطر را به صدا درخواهد آورد: در حال حاضر او فرصت مطالعاتی خود را در انگلستان می‌گذراند و مشغول تحصیل در کارشناسی ارشد حقوق و اخلاق پزشکی است. ■

اگر داستان دریچه‌های زندگی واقعی باشد، آنگاه جدیدترین رمان ژان لوکاره «The Constant Gardener» کتابی خواندنی خواهد بود. دکتر نانسی آلیویری، استاد پزشکی در دانشگاه تورنتو، یکی از دانشمندان برجسته‌ای است که لوکاره هنگام تحقیق برای داستان جنایی خود با او گفت و گو می‌کند، داستانی که خوانندگان را در سفری ظلمانی به جنگل کارخانه‌های داروسازی، از آفریقا به جهان ثروتمند می‌برد. آلیویری، متخصص تالاسمی، یک بیماری خونی خطرناک و شایع، از ۱۹۹۶ که در برابر آپوتکس، شرکت داروسازی طرف قرارداد خود، مقاومت کرد، در دام کشمکش‌های گوناگون افتاد. او در اواسط دهه ۱۹۹۰، در خلال آزمایش‌های بالینی داروی احتمالی این بیماری خونی، به وجود عوارض جانبی وحیمی در برخی از بیماران پی برد.

هنگامی که او یافته‌های منفی‌اش را با شرکت آپوتکس در میان گذاشت، اعتنایی چندانی به حرف‌های او نشد. او به سراغ شورای اخلاق تحقیقات بیمارستان رفت که قضیه را بررسی کردند و توصیه نمودند که پیش‌نویس یک فرم جدید رضایت بیمار را تهیه کند و در آن موارد منع مصرف را بیان نماید. آلیویری به یاد می‌آورد که «هفتاد و دو ساعت بعد، آپوتکس نامه‌ای با این مضمون برایم فرستاد «شما اخراجید. اگر حرف دیگری بزنید، از شما شکایت می‌شود». سه روز بعد آنها آمدند و تمام داروهای از قفسه‌های بیمارستان بردند. بدتر از همه اینکه، نه دانشگاه و نه بیمارستان آموزشی مشهور وابسته به دانشگاه، هیچ کدام از تلاش‌های افشاگرانه او حمایت نکردند و قضیه را «اختلاف نظری علمی» نامیدند. او از مسئولیت‌های خود به‌عنوان رئیس طرح هموگلوبینوپاتی بیمارستان، کنار گذاشته شد. تضاد منافع به شکل فاحشی آشکار شد: دانشگاه منتظر یک کمک ۲۰ میلیون دلاری از آپوتکس بود.